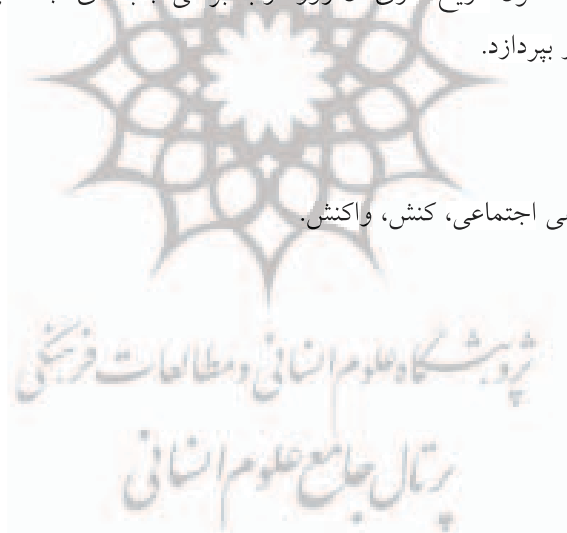


چکیده

این نوشتار پژوهشی است دربارهٔ زمینه‌های اجتماعی قیام مردم اصفهان در جریان حملهٔ امیر تیمور به قلمرو آل مظفر در سال ۷۸۹ هـ.ق و بازخوانی متون وقایع‌نگار دربارهٔ این رویداد. از آنجایی که مورخان تیموری به عنوان عوامل مشروعیت‌بخش حکومت تنها بر جنبهٔ ویژه‌ای از این رویداد تأکید کرده‌اند، جنبه‌های دیگر رویداد مانند نقش گروه‌های اجتماعی، اسباب و زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری رویداد، سرنوشت قیام و غیره در گزارش‌های موجود تقریباً مسکوت مانده است. چنین می‌نماید که آنچه تاکنون در مورد این رویداد در میان نوشته‌های پراکندهٔ پژوهشگران آمده تا حدودی برآیند عدم به‌کارگیری شیوهٔ نقد متون و چیرگی اغراق، تقلیل و پیش‌داوری دربارهٔ این رخداد بوده است. این مقاله درصدد است با بررسی روایات متون تاریخ‌نگاری آن روزگار به برخی جنبه‌های اجتماعی و زمینه‌ها، روند و برآیند قیام مردم اصفهان با نیروهای تیمور بپردازد.

واژه‌های کلیدی

اصفهان، تیمور، قیام، سازماندهی اجتماعی، کنش، واکنش.



از رویدادهای مهم تاریخ اصفهان در اواخر سده هشتم هجری درگیری مردم شهر با لشکریان امیر تیمور است. این رویداد در جریان یورش‌های تیمور به مناطق مختلف ایران و نواحی همجوار به وقوع پیوست. گذشته از حملات محدود و نخستین تیمور به نواحی شرقی ایران، هر یک از هجوم‌های وسیع و بلندمدت وی در نواحی مختلف ایران و آسیای صغیر برابر با مدت زمان به طول انجامیدن دوره نام‌گذاری شده است؛ چنانکه اصطلاح «یورش سه ساله» برای مجموعه حملاتی به کار می‌رود که تیمور در طول سال‌های ۷۸۸ تا ۷۹۰ هـ ق در نواحی گوناگون صورت داد. تیمور در این مرحله به نواحی مختلفی از جمله مازندران، لر کوچک، آذربایجان، گرجستان و سرانجام اصفهان و شیراز یورش برد (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۶).

گذشته از دلایل و بهانه‌های یورش‌های تیمور به نواحی دیگر، دستاویز وی برای لشکرکشی به اصفهان استناد به وصیت‌نامه شاه شجاع مظفری (فرمانروایی ۷۶۰-۷۸۶ هـ ق) بود. چنانکه از منابع و اسناد آن روزگار برمی‌آید شاه شجاع پیش از مرگ مکتوباتی به امیر تیمور و سلطان احمد جلایر فرستاده و از آنها خواسته بود تا پس از مرگ وی، فرزندان و برادرانش را حمایت کنند (اقبال، ۱۳۸۰: ۴۳۴). در این مکتوب‌ها شاه شجاع با تأکید بر فرزندش، زین‌العابدین، از یک سو، موضوع جانشینی وی را در برابر دیگر مدعیان رسمیت بخشیده و از سوی دیگر، نوعی مانع در برابر تهاجم دو امیر یاد شده به سرزمین‌های آل مظفر ایجاد کرده بود. با این همه، وی در عمل زمینه را برای لشکرکشی تیمور فراهم نموده بود (برای ملاحظه متن مکتوب شاه شجاع به تیمور نک: نوایی، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۳؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۵-۵۸۲).

هنگامی که تیمور بر پایه رسوم رایج سیاسی، حاکمان مناطق مختلف را برای اظهار اطاعت و پرداخت خراج به حضور می‌طلبید، با استناد به مکتوب وصیت‌نامه شاه شجاع بود که زین‌العابدین (فرمانروایی ۷۸۶-۷۸۹ هـ ق)، فرزند و جانشین وی، را نزد خود فراخواند. تیمور با فرستادن ایلچی، «دوستی» و «انقیاد و مطاوعت» پدرش را یادآوری کرد و وی را برای «تجدید ولایت» نزد خود طلبید؛ اما در گیلان آگاه شد که زین‌العابدین افزون بر بی‌توجهی به این فرمان، ایلچی وی را نیز زندانی نموده است. به این ترتیب، زمینه برای حمله تیمور به سرزمین‌های آل مظفر از جمله اصفهان فراهم شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۱).

از سوی دیگر، زین‌العابدین مظفری از آغاز حکومت خود گرفتار منازعات جانشینی معمول بود. وی با بهره‌گیری از موقعیت متزلزل شاه یحیی، برادرزاده و داماد شاه شجاع، در اصفهان موفق شد بر این شهر سلطه یابد و امیرمظفر کاشی، دایی خود، را حاکم شهر نماید. وی سپس یزد را نیز از دست نایب شاه یحیی به درآورد (اقبال، ۱۳۸۰: ۴۳۷). در این شرایط، که اقبال پیروزی به امیر مظفری روی آورده بود، امیر تیمور وی را به حضور خواند. در آن هنگام، احتمالاً امیر مظفری دلیلی برای اطاعت از تیمور نمی‌دید یا خطری از سوی وی احساس نمی‌کرد. با این همه، با رسیدن سپاهیان تیمور به حومه اصفهان، وی در برابر آنان ایستادگی یا مقابله نظامی نکرد. امیرمظفر کاشی، حاکم و نایب وی در اصفهان، نیز با بزرگان شهر به اردوی تیمور در حومه شهر رفت و با او در مورد شرایط صلح و تسلیم گفتگو کرد.

از قرار معلوم، اهالی شهر با تیمور به توافق رسیدند؛ اما کمی بعد در جریان گردآوری مبلغی که به عنوان «مال امان» تعیین شده بود قیامی روی داد و طی

آن، شمار قابل توجهی از سپاه تیمور که به شهر آمده بودند کشته شدند و زمام امور شهر به دست مردم افتاد. تیمور سرانجام موفق به شکست مقاومت مردم و تصرف شهر شد. در نتیجه این رویداد، تعداد بسیار زیادی از مردم اصفهان کشته شدند و تیمور از سرهای کشتگان قیام کله مناره‌هایی برپا کرد.

طرح مسأله و پیشینه پژوهش

منابع وقایع‌نگار این دوره به عنوان یکی از نهادهای مشروعیت‌بخش نظام سیاسی در مورد زمینه‌های آغاز قیام، رویدادها و نتایج آن روایت سلطان مدارانه‌ای را نقل می‌کنند. این قرائت تاریخی از رویداد به دلایل، زمینه‌ها و نیروهای اجتماعی که مردم را به حرکت درآورد توجهی نشان نمی‌دهد و شاکله رویداد را به سود نظام حاکم گزارش می‌کند. همچنین ساخت نوشتاری این منابع درباره نیروهای اجتماعی و دلایل قیام، روایتی کوتاه شده و مطابق با نگاه حاکمان تیموری را عرضه می‌کند که از بنیاد با رفتار گروه‌های اجتماعی سر ستیز دارد.

اساساً روایت نظام حاکم از موضوع‌های اجتماعی مثل پیوند گروه‌ها و همکاری‌های شهروندان - که برای آغاز و انجام هرگونه مقاومتی در برابر نظام سیاسی لازم است - موضوعی خارج از تعریف ساختار سیاسی این روزگار نمی‌تواند باشد. از همین رو، وقایع‌نامه‌ها تلاش می‌کنند به جای نقش و توان نیروی مردم و شرایطی که آنها را به قیام ناچار یا توانا ساخته است، رهبری برای آغاز و هدایت نیروها دست و پا کنند تا ساختار شورش را نیز با نظام سیاسی حاکم همسو نمایند. در این تعریف تنها رهبر شورش شخصیت و حضور چشمگیری در منابع دارد؛ بنابراین، بدون توجه به نقد متون تاریخی و رویکرد خاص منابع تنها بخشی از

واقعیت رویداد ملاحظه می‌شود.

این نوشتار بر آن است که کشتار گسترده مردم اصفهان خود «صورت نتیجه»ی رخدادی است که باید «صورت مسأله»ی آن را بازسازی نمود و از واکنش‌ها به کنش‌ها دست یافت. همچنین باید زمینه‌ها و بسترهایی را که در منابع به طور مستقیم ذکر نشده است از شواهد و قراین شناسایی نمود. بی‌شک باید بستر، کنش و نیز واکنش براساس پیوند خردمندانه‌ای استوار گردد.

در دیدگاه‌های پژوهشگران در مورد این رویداد، که به صورت گذرا در آثار تحقیقی انتشار یافته است، در بیشتر موارد نقش و توان نیروهای اجتماعی در نظر نیامده یا به آن از منظر یک سویه‌ای - بیشتر از منظر سیاسی - توجه شده است. چنین می‌نماید که هر یک از این دیدگاه‌ها بخشی از امر واقع را در این مورد بیان می‌کنند. به طور کلی، سه دیدگاه یا رویکرد را در آثار پژوهشی در این مورد می‌توان مشخص نمود:

۱. دیدگاه دسته اول بر این پیش فرض استوار شده است که کشتار مردم به دست امیر تیمور از شیوه تفکر مبتنی بر زندگی صحراگردی ریشه می‌گرفت و برای درک اقدامات وی در اصفهان به مطالعه بیشتر نیازی نیست؛ از این رو، پژوهشگران این دسته برخورد تیمور و نیروهایش با مردم اصفهان را بر پایه خشونت‌طلبی و سرشت صحراگردی آنها تحلیل می‌کنند و همین مسأله را توضیح قانع‌کننده‌ای برای کل رویداد می‌یابند. به عنوان نمونه، زرین‌کوب در بخشی از تحلیل خود در خصوص واکنش تیمور به قیام مردم اصفهان می‌گوید: «تیمور، که خشم و وحشت او را دیوانه کرده بود، فرمان داد تا ... مجموع سپاهیان هر یک به تعداد افراد خویش سرهای بریده را به محاسبان صاحبقران تحویل دهند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲/ ۳۰۰-۲۹۹). بنیان این

تحلیل روایتی است که با قیام به اصطلاح احساس همدردی می‌کند و تیمور را به عنوان «امیر خونریز گورکانی» (اقبال، ۱۳۸۰: ۶۰۰-۵۹۹) محور رویداد می‌داند یا تنها به اقدام نهایی وی در این رویداد؛ یعنی، کشتار مردم اصفهان توجه کند و اقدامات دیگر را بی‌اهمیت می‌انگارد (Kamaly, 2006: 648).

گویا رویکرد این دسته حتی هنگامی که به ترجمه متون می‌پردازند نیز دیده می‌شود؛ چنانکه در ترجمه فارسی تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج در بازگردانی واژه cruelty در مورد اقدامات تیمور، به جای «ستم» یا «ظلم» از واژه «وحشیگری» استفاده شده است (رویمر، ۱۳۷۹: ۶۴؛ بسنجید با: Roemer, 1986: 55). این دسته از پژوهش‌ها در مورد نقش و توان گروه‌های اجتماعی در انجام قیام تأملی نمی‌کند و همان روایت یک سویه منابع را به قلم دیگری می‌نگارد (همچنین: ستوده، ۱۳۴۶: ۱/۲۲۷-۲۲۴).

یکی از پرسش‌هایی که می‌توان درباره این دیدگاه مطرح کرد این است که: آیا می‌توان تصور کرد تیمور در موارد دیگر نیز همین منش را دنبال می‌کرد؟ رفتار تیمور برای معافیت مالیاتی مردم یزد پس از سرکوب شورش آنها تنها یکی از موارد نقض این نگاه است. مطابق نظر او بن، تیمور با توجه به منافع اقتصادی خود در رویارویی با مردم یزد، که علیه وی شورش کرده بودند، از مجازات آنان چشم‌پوشی و حتی به آنها معافیت مالیاتی نیز اعطا کرد (رویمر، ۱۳۸۰: ۹۲-۳). بئاتریس فوربز منز نیز نشان می‌دهد تیمور از منطقه‌ای برخاسته بود که قبایل صحراگرد آن حدود «ارزش و ضرورت‌های اقتصاد کشاورزی و شهری» را می‌دانستند و با مردم یکجانشین تحت نظارت خود روابط خوبی داشتند (Manz, 1989: 22). از این رو، به نظر نمی‌رسد که تیمور مردم اصفهان را تنها از روی خشونت‌خواهی

و لجام‌گسیختگی سپاهیان خود قتل عام کرده و به این وسیله، منافع اقتصادی حکومت خود را از بین برده باشد، هرچند که این جنبه را نیز نمی‌توان به کلی کنار نهاد. به هر حال، حتی با پذیرش این تحلیل، تنها یک جنبه و یک جهت از رویداد روشن خواهد شد.

۲. دسته دیگر با نگاهی نخبه باورانه، قیام و نقش نیروهای اجتماعی را کم‌اهمیت در نظر می‌آورد و بدین ترتیب، بخش قابل توجهی از واقعیت را به یک سو می‌نهد. به عنوان نمونه، هانس روبرت رویمر با همین دیدگاه از اهمیت مسئله کشته شدن نیروهای تیمور در جریان واکنش مردم اصفهان به اقدامات وی می‌کاهد: «بدترین مجازات از این نوع در اصفهان اتفاق افتاد که اهالی در سال ۷۸۹ هـ ق محصلان مالیات را کتک زده بودند» (رویمر، ۱۳۸۰: ۹۱). او در اثر دیگر خود در این مورد بدون اشاره به اهمیت نقش مردم تنها به اینکه مردم اصفهان مأموران مالیاتی را «مورد حمله قرار دادند» بسنده می‌کند تا دلیل برپایی کله مناره‌های مردم اصفهان را توضیح دهد (Roemer, 1986: 55). البته رویمر در مورد تاریخ رویداد قیام نیز دچار اشتباه شده است و آن را به حوادث سال ۷۹۰ هـ ق مربوط می‌داند (همان جا). در ترجمه فارسی نیز این اشتباه به همان صورت تکرار شده است (رویمر، ۱۳۷۹: ۶۵).

بئاتریس فوربز منز نیز گویا در تحلیل این رویداد از دیدگاه نخبه باورانه رویمر پیروی می‌کند. وی در اثر خود، که در آن می‌کوشد ابعاد فرمانروایی تیمور را بررسی نماید، در مورد واکنش تیمور در اصفهان با عبارتی کوتاه تنها به کشتار و تصرف اصفهان به دست تیمور اشاره می‌کند و در مورد اقدامات وی و مأمورانش در برابر مردم تأملی ندارد (Manz, 1989: 71). بی‌تردید این رویکرد بیشتر از

بقیه تحت تأثیر مطالب متون وقایع‌نگار وابسته به دربار فرمانروایان تیموری قرار داشته است.

۳. دسته دیگر با رویکردی اجتماعی تلاش می‌کند به نقش و توان نیروهای مردم در رویارویی و درگیری با هیأت حاکمه توجه کند و به اهمیت زمینه‌های گروه‌های اجتماعی بپردازد. پژوهش‌های انجام گرفته در این باره در برخی موارد به دلیل وجود پیش فرض‌های فکری محققان دچار ضعف اساسی است. پطروشفسکی با همین نگاه در چندین اثر خود - هرچند گذرا - به ماهیت و تحلیل قیام پرداخته و در تحلیل نهایی خود ماهیت این قیام را پیشه‌وری دانسته و به اشتباه رهبری شورش را به یکی از «آهنگران» منسوب کرده است (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۷۰؛ پیگولوسکایا، ۱۳۴۸: ۴۳۱؛ این اشتباه در برخی آثار دیگر نیز روی داده است: گروسه، ۱۳۷۹، ۷۱۰؛ فرخی، ۱۳۸۶: ۲۶۹). به نظر می‌رسد که پیش زمینه ذهنی - تاریخی در به وجود آمدن این اشتباه مؤثر بوده است (در این مورد نک: فرخی، ۱۳۸۷: ۴۶۹).

اگر کشتار مردم اصفهان به عنوان واکنشی از سوی تیمور در نظر گرفته شود، کنش آن چه بوده است؟ در هر حال، اگر اقدام مردم به عنوان بهانه و کنش این رویداد تلقی شود، باید این اقدام مردم به اندازه‌ای خردمندانه با واکنش (اقدام تیمور = قتل عام مردم) برابر و قابل پذیرش باشد. در غیر این صورت، فرمانروایی مانند تیمور چگونه می‌توانست از نیروی انسانی چشمگیر اصفهان به عنوان منافع درازمدت (مالیات) به راحتی بگذرد و آنها را از میان ببرد؟ با این حال، چه مسأله‌ای «خشم» تیمور را برانگیخت یا وی را وادار به چنین واکنشی نمود؟ از همه مهم‌تر اینکه انجام و اقدام کنش - که گفته شد لزوماً می‌بایست به اندازه کشتار قوی و چشمگیر بوده باشد - بر چه بستر و زمینه‌ای نهاده شده بود؟

پیش زمینه و مقدمات شکل‌گیری قیام

هنگام رویداد؛ یعنی، آغاز و انجام قیام در منابع با تفاوت ذکر شده است: اواخر شوال (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۶۷/۲؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/۳۱۹)، پنجم ذی‌القعدة (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/دقتر ۲، ۵۹۶)، دوشنبه ششم ذی‌القعدة (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۹؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۱۲۸) و بیست و یکم ذی‌القعدة (ناشناس، بدایع و حوادث تاریخی: برگ ۲۶۴ رو) سال ۷۸۹ هـ ق تاریخ‌های گوناگونی است که در این مورد آمده است. همچنین ماه «ذی‌الحجه» برای این رویداد طرح شده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۹۹)؛ اما از آنجایی که منبعی برای آن ذکر نشده، محل اعتنا ندارد. چنین به نظر می‌رسد که روایت دوشنبه ششم ذی‌القعدة به دلیل مشخص نمودن روز و تاریخ و اعتبار منبع آن دقیق‌تر است.

البته همه تاریخ‌های یاد شده تنها به زمان فرجام رویداد اشاره می‌کنند و از آنجایی که فاصله زمانی فرستادن مأموران مالیاتی برای گرفتن وجوه تا هنگامه قیام به صورت تقریبی و به شکل مختلف ذکر شده، تعیین زمان رسیدن تیمور به شهر نیز مسأله دشواری است. شامی آغاز قیام را در شب نخست رسیدن تیمور و نیمه روز بعد را پایان آن قرار می‌دهد؛ بدون اینکه تاریخ و روز آن مشخص کند (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۵-۱۰۴). حافظ ابرو نیز در زبدة التواریخ از روایت شامی پیروی می‌کند و فاصله میان رسیدن تیمور و فرجام قیام را یک روز می‌داند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۶-۶۶۷)؛ در حالی که در اثر دیگر خود آغاز قیام را دو روز پس از رسیدن تیمور ذکر می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۴۳). ذیل‌نویس تاریخ گزیده^۱ نیز در این مورد از عبارت «دو سه روز» استفاده می‌کند (ناشناس، تاریخ گزیده: برگ ۲۷۹ پشت). به هر روی، براساس این گزارش‌ها می‌توان گفت تیمور به احتمال زیاد در فاصله میان

جمعه سوم ذی‌القعدة و یکشنبه پنجم ذی‌القعدة به حومه اصفهان رسید.

از قرار معلوم، تیمور در پی گفتگو بود و به همین منظور، بزرگان شهر را به اردوی خود پذیرفت. افزون بر سید مظفر کاشی، حاکم شهر، و خواجه رکن‌الدین صاعد، قاضی اصفهان، هیأتی از اکابر و اعیان از جمله سادات، علما، مشایخ و برخی قضات به اردوی تیمور در حومه شهر رفتند (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۴؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۵۸۶؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/۳۱۹). حافظ ابرو افزون بر این گروه‌ها به وجود «رؤسا» نیز اشاره می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۶). به این ترتیب، گروه‌های بلندپایه اداری و مذهبی از شهر بیرون رفتند و ظاهراً با تیمور بر سر وجه المصالحه یا به اصطلاح «مال امان» (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۴؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۸۶) یا «مال و امان» برای «نعل بهای» اسبان لشکریان تیمور به توافق رسیدند (میرخواند، ۱۳۷۰: ۶/بخش اول، ۴۷۱۹).

به ادعای حافظ ابرو این مقدار بسیار کم و وجه «محقری» بود (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۴۳). به درستی روایت حافظ ابرو درباره اندک بودن وجوه نمی‌توان اعتماد کرد. به هر حال، وی برای بی‌پایه جلوه دادن اساس قیام و نیز تبرئه تیموریان می‌توانست مبلغ را کمتر از حد واقعی گزارش کرده باشد؛ به‌طوری که منبعی با عنوان **مجمعول بدایع و حوادث تاریخی** از مؤلفی ناشناس و مربوط به اواخر عهد تیموری در مورد میزان وجوه و پذیرش آن می‌گوید: «باستقبال شتافتند و طوعاً او کره‌ها مال امانی قبول کردند» (ناشناس، بدایع و حوادث تاریخی: برگ ۲۶۳ پشت). همچنین شرف‌الدین یزدی در حالی که در مورد میزان مال امان شیراز با عدد و رقم و واحد تعیین شده (هزار تومان کپکی) سخن می‌گوید (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۹۰)، در مورد مال امان اصفهان سکوت می‌کند (همان: ۵۸۶).

به نظر می‌رسد سکوت مورخان با اینکه بی‌تردید از چندوچون آن خبر داشتند، نه تنها سخن حافظ ابرو درباره کم بودن وجوه را تأیید نمی‌کند، بلکه در چنین موردی که به شورش انجامید می‌تواند ناروا بودن آن را نیز در ذهن متبادر سازد.

بی‌تردید میزان وجوه و نیز روش تیمور برای گردآوری مال امان از زمینه‌های اساسی قیام اصفهان بود؛ چراکه در هنگام گردآوری مالیات بود که درگیری آغاز شد. منابع غیر از توافق بر سر پذیرفتن مال امان به موضوع دیگری که احتمالاً تیمور با بزرگان شهر در مورد آن سخن گفته باشد اشاره نمی‌کنند. حتی از اینکه تیمور ادامه حکومت امیرمظفر کاشی را پذیرفت یا اساساً چه برخوردی با وی داشت اطلاعی به‌دست نمی‌آید. عبارات منابع در مورد وضعیت این هیأت در اردوی تیمور به گونه‌ای است که می‌تواند به معنای به گرو نگه داشته شدن آنها باشد: «اکابر اصفهان را در اردوی همایون توقیف نمود ...» (همان: ۵۸۷). هرچند نظام‌الدین شامی تنها از «توقف» آنها سخن می‌گوید (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۴). به احتمال زیاد اینها همان کسانی بودند که در مقام رهبری شهر کمی پیشتر، شاه یحیی، حاکم پیشین، را به نفع زین‌العابدین از شهر بیرون کرده بودند.

آیا تیمور از رویداد اخیرالذکر و به طور کلی توان عناصر گوناگون شهری در اصفهان آگاهی داشت؟ درک هدف آنی تیمور از این اقدام و فرستادن مأموران نظامی - دیوانی برای گردآوری مال امان و نگه داشتن بزرگان در اردوی خود بسیار دشوار است؛ اما به هر حال، با این کار وی شهر را در حالت ویژه‌ای قرار می‌داد؛ یعنی، همان عاملی که می‌توانست زمینه شورش را محدود یا اساساً از آن را جلوگیری کند. برخی منابع - البته به‌طور غیر مستقیم - این اقدام امیر تیمور را از

عوامل به وجود آمدن قیام مردم می‌دانند و به‌طور کلی این تصمیم را سیاستی نادرست ارزیابی می‌کنند. نظام‌الدین شامی در بحبوحه قیام می‌گوید: «بزرگان و دانایان در میان نبودند و بعضی پیران و عقلا که مانده بودند از خوف غلبه عوام سخن نتوانستند گفت» (همان جا). روایت بسیار مشابهی نیز حافظ ابرو در زبدة التواریخ ذکر می‌کند که به نظر می‌رسد از ظفرنامه آورده باشد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۷). چنین برمی‌آید که آنان بر این نظر بودند که اگر بزرگان در شهر بودند از چنین اقدامی جلوگیری یا دست کم دامنه آن محدود می‌شد.

با اینکه می‌خواند می‌گوید مالیات تعیین شده به وسیله «کلاتران» به «محلات توجیه شده» بود (میرخواند، ۱۳۷۰: ۶/۴۷۲۰)، سایر منابع به نقش کلاتران محلات و عناصر دیگر مدیریت شهری مانند کدخدایان و رؤسای پیشه‌وران اشاره ندارند. از قرار معلوم تیمور محلات شهر را بر امرا تقسیم و مقرر کرده بود: «هر امیری از مردم خود کسی به تحصیل فرستد» و نورملک برلاس و محمد سلطان شاه در رأس همه «محصلان» به «ضبط مال» به شهر رفتند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۷).

چرا تیمور گردآوری وجوه را برعهده مقامات بلند پایه شهری نگمارد و نیروهای نظامی خود را به‌طور مستقیم با مردم روبرو کرد؟ آیا تیمور به نمایندگان و بزرگان شهر اعتمادی نداشت یا برای اعمال فشار و احتمالاً اقدامات تنبیهی احتمالی بر مردم اصفهان آنها را به شهر فرستاد؟ به هر روی، شواهد مستقیمی برای پاسخ به این پرسش‌ها در دست نیست و منابع در این مورد مطلبی را روشن نمی‌کنند؛ اما بی‌تردید رهبری هیأت اعزامی به اردوی تیمور را سید مظفر کاشی، نماینده زین‌العابدین مظفری دشمن فراری تیمور، به

عهده داشت و اعضای این هیأت از طرفداران و نزدیکان حاکم شهر بودند. افزون بر این، کمی پیشتر در رقابت شاه یحیی و زین‌العابدین فشار مردم شهر به رهبری اکابر اصفهان زمینه‌های بیرون رفتن شاه یحیی از اصفهان و روی کار آمدن زین‌العابدین را فراهم کرده بود (رویمر، ۱۳۷۹: ۴۶). از این رو، به احتمال بسیار تیمور نمی‌توانست برای گردآوری وجوه مال امان به عناصر وابسته به دشمن یاغی و در حال فرار؛ یعنی، زین‌العابدین مظفری تکیه کند.

تیمور پس از این «یرلیغ» صادر کرد تا مأمورانش به گردآوری «اسب و اسلحه» از میان شهر پردازند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۶) و به این ترتیب، به پاک‌سازی شهر از تجهیزات نظامی و اسباب مقاومت احتمالی مردم اقدام نمود. همچنین نیروهای تیمور مناطق سوق‌الجیشی و امنیتی شهر مانند دروازه‌ها را در اختیار گرفته و به تعبیر واله اصفهانی، مورخ عهد صفوی، «حصار شهر را چون نگین انگشتر در میان گرفته» بودند (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۵۰). از این رو، می‌توان گفت که تیمور با این اقدامات انتظار مقاومت یا مخالفتی را نداشت.

در این شرایط بود که تیمور به دسته‌های نظامی خود اجازه داد تا با تعداد بیشتری در شهر حضور یابند. شمار کسانی که افزون بر محصلان به شهر رفته بودند همانند تعداد محصلان نامعلوم است و تنها می‌توان از شمار کشته‌ها - که در مورد آن بحث خواهد شد - تعداد آنها را برآورد کرد. زبدة التواریخ در مورد حضور این گروه‌ها چنین می‌گوید: «و بسیاری از لشکریان که در شهر به مهمات خود رفته بودند بدین سبب به قتل آمدند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۷). مهمات این افراد چه بود و در شهر چه رفتاری کردند؟ گزارش بدایع و حوادث تاریخی مبنی بر این است که آنها «به‌جهت

خرید و فروخت و قضای حوایج به شهر آمده بودند» (ناشناس، بدایع و حوادث تاریخی: برگ ۲۶۴ رو) که البته دلیل قانع کننده‌ای می‌نماید؛ اما نمی‌توان آن را هم سراسر پذیرفت، زیرا هرچه بود بی‌تردید رفتار آنها در ناآرامی اهالی شهر به طرز چشمگیری مؤثر بود و مردم شهر را تحریک به شورش کرد.

در مورد علت ناآرامی مردم و آغاز قیام می‌توان منابع را به دو دسته مشخص تقسیم کرد:

ظفرنامه شامی (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۴)، **ذیل جامع التواریخ** (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۴۳)، **زبدة التواریخ** (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۶۶)، **ظفرنامه یزدی** (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۷)، **مجمعل فصیحی** (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۲۸)، **جامع التواریخ حسنی** (ابن شهاب، برگ ۶۹۸) و **تاریخ آل مظفر** (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۳) در دسته نخست قرار می‌گیرند. این منابع به علت ناآرامی و قیام مردم اشاره‌ای نمی‌کنند. گویا مورخان این منابع چنان وانمود می‌کنند که مردم ابتدا به ساکن به این اقدام دست زدند و هیچ محرکی برای شروع این قیام نداشتند و بدین ترتیب، امر واقع (قیام مردم) را کنشی نابخردانه ارزیابی می‌کنند. چنانکه محمود کتبی پیشتر رفته، عباراتی سرزنش‌آمیز در مورد اهالی اصفهان دارد و دلیل قیام را چنین عنوان می‌کند: «خبث طبیعی و جهل جبلی که در طبیعت ایشان [اهالی اصفهان] هست...» (همان: ۱۲۳). چنین می‌نماید که این عبارت‌پردازی‌ها با هدف کسب مشروعیت و مقبولیت برای حکومت بود و با حذف دلایل آغاز قیام مردم، زمینه را برای توجیه و منطقی جلوه دادن سرکوب شدید آنها فراهم می‌آورد.

دسته دوم شامل متونی است که درباره دلایل آنی قیام مطالب قابل توجهی در دسترس قرار می‌دهند. ظاهراً نخستین منبعی که مجال بحث درباره دلایل قیام را پیدا کرد **عجایب المقدور فی نوائب تیمور** است.

مؤلف این اثر بیرون از حدود تحت نظارت تیموریان می‌زیست و به‌طور کلی، در مورد سیاست‌ها و اقدامات تیمور نگاه منتقدانه‌ای دارد. وی رفتار مأموران تیمور در هنگام گردآوری مال امان را چنین توصیف می‌کند: «آنان دست به غارت و تجاوز به اهالی برآوردند، مردم را بنده‌وار به خدمت گرفتند و دست بر پردگیان [حرم] دراز کردند و آزار و ستم از حد به دربرند» (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۴۰ و نیز: ابن عربشاه، ۱۴۰۷: ۹۸). مضمون این روایت در منابع اواخر عهد سلسله تیموری نیز ملاحظه می‌شود؛ چنانکه در **مطلع سعدین و مجمع بحرین** از اینکه «جمعی محصلان^۲ ... بر بعضی رعایا تشدد می‌کردند و تعرض اهل و عیال می‌رسانیدند» سخن به میان می‌آید (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ دفتر ۲، ۵۹۶ و نیز: میرخواند، ۱۳۷۰، ۶/ بخش اول، ۴۷۲۰؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/ ۳۱۹).

مؤلف ناشناخته **بدایع و حوادث تاریخی** تقریباً همین روایت را نقل کرده است با این تفاوت که برخلاف سمرقندی در مورد نیروهای تیموری ملاحظه و مصلحتی روا نمی‌دارد و به‌صورتی منتقدانه به آنان عبارت «ترکان بی‌رحم نادان» را نسبت می‌دهد. نکته دیگر اینکه وی برای مردم اصفهان واژه «مسلمانان» را با بار عاطفی ویژه‌ای به‌کار می‌برد (ناشناس، بدایع و حوادث تاریخی: برگ ۲۶۳ پشت). این تفاوت در روایت خلد برین، مورخ عهد صفوی، نیز قابل درک است. وی با استفاده از عباراتی چون «ترکان بهانه‌طلب» به انعکاس رفتار و روحیه نیروهای تیموری می‌پردازد (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

چنانکه دیده می‌شود برخورد نزدیک نیروهای نظامی با مردم اصفهان به‌جای عناصر و مقامات معتبر در شهر به خودی خود زمینه برخورد‌های بحران‌آفرین را ایجاد می‌کرد؛ اما گویا روحیه بهانه‌جویانه نظامیان و

سیاستی که تیمور در پیش گرفت (یعنی اجازه رفتن نیروهای بیشتر به میان مردم) شهر را در آستانه درگیری قرار داد. بی تردید مقدار مال امان و نحوه گرفتن آن، که از قرار معلوم با «تشدد» همراه بود، تا اندازه زیادی مردم را تحریک کرده بود؛ اما گویا سرانجام موضوعی دیگر؛ یعنی، تعرض به «اهل و عیال» موجب آغاز قیام شد.

حسینقلی ستوده روایتی را به **جامع التواریخ حسنی** اثر ابن شهاب منسوب می‌کند که در آن «جمعی ترکان مست در بازارگاه عورتی را بگرفتند و می‌کشیدند. عورت فریاد برآورد که ای حیزان هزار مرد حاضرید و زن کدخدا را می‌کشند» (ستوده، ۱۳۴۶: ۲۲۷؛ نقل قول یاد شده ارجاع ندارد)؛ اما در نسخه کتابخانه ملی، که به گمان نویسنده یاد شده در کنار نسخه کتابخانه فاتح استانبول (شماره ۴۳۰۷) تنها نسخه‌های شناسایی شده از این اثر است، چنین روایتی دیده نمی‌شود (نک: ابن شهاب: برگ ۷۰۰-۶۹۷). با اینکه سرچشمه این روایت مشخص نیست، هیچ یک از منابع بدین شیوه جزئیات را به تصویر نمی‌کشند و اشاره آن به بازار و کدخدا قابل توجه است.

گرچه تجاوز به اهل و عیال موضوعی است که می‌توانست در هنگام گردآوری وجوه یا در حال انجام «مهمات» سربازان در بازار روی داده باشد، بی تردید ادامه این اقدامات در هنگام شب و میهمان شدن نظامیان در خانه‌های اهل شهر اهمیت بسیار زیادی داشت. در این مورد طرح چند مسأله ضروری می‌نماید: نخست اینکه اقامت در خانه رعایا موضوعی است که به یک سنت مشهور در دوره مغول و حکومت ایلخانی بازمی‌گردد؛ چنانکه رسم بود مأموران بلندپایه حکومتی در هنگام مأموریت در خانه رعایا اقامت کنند. این سنت در آغاز به برخی مقامات حکومتی محدود بود و به‌طور کلی در موارد اندکی روی می‌داد؛ اما در اواخر عهد ایلخانی به

معضلی تبدیل شد، چنانکه **جامع التواریخ** در روزگار پیش از غازان (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/۱۵۳۳) و **دستور الکاتب فی تعیین المراتب** در روزگار انحطاط ایلخانان در مورد اینکه «امرا و ارکان دولت و ایلچیان و متغلبان در خان‌های کدخدایان و رعایا نزول» می‌کردند مطالب انتقادی قابل توجهی را بیان و تأکید می‌کنند که اغلب این پذیرایی‌ها با تحقیر «عورات» و هتک حرمت آنان همراه بود (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۱/۱۸۷).

اینکه قیام سربداران در بیهق به نوعی با موضوع کشته شدن میهمانان ناخوانده مغول (ایلچیان امرا) به دست میزبانان آغاز شد - که در آن مورد نیز میهمانان به آزار «عورات» میزبانان پرداخته بودند (میرخواند، ۱۳۸۰، ۵/۴۹۴؛ Smith, 1970: 104-105) - نشان می‌دهد که این رفتار برای اهالی و رعایا تا چه اندازه تحمل‌ناپذیر و به عنوان دلیلی پذیرفتنی در منابع برای آغاز قیام مردم مطرح بود.

سرآغاز قیام

در ادامه روایت ابن عرب‌شاه چنین آمده است: «اهل اصفهان، که شیوه حمیت داشتند و مرگ را بدان زبونی و خواری ترجیح می‌نهادند، داستان این تطاول با رئیس خود در میان آوردند. وی گفت شبانگاه من طبل می‌نوازم، چون بانگ آن شنیدید، هر کس در میهمان خود درآویزد و چنانکه خواهد خون وی بریزد» (ابن عرب‌شاه، ۱۳۸۱: ۴۱؛ ابن عرب‌شاه، ۱۴۰۷: ۹۹). در این عبارات به موضوع حضور مأموران و نیروهای نظامی در خانه‌های اهل شهر به روشنی اشاره شده است. اصطلاح «رئیس»، که ابن عرب‌شاه به کار برده است، نه به معنای مقام عالی‌رتبه دیوانی، بلکه بی‌تردید به معنای همان سردسته و هماهنگ کننده گروه‌های مختلف مردم یا به اصطلاح «عوام» است که در منابع از او با عنوان

«علی کچه پا» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۷؛ ابن شهاب: ۶۹۸؛ میرخواند، ۱۳۷۰: ۶/ بخش اول، ۴۷۲۰؛ ناشناس، بدایع و حوادث تاریخی: برگ ۲۶۳ پشت) و «علی کوجه با» (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۲۸) یا «علی کوجه پا» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۵۱) در رأس قیام یاد می‌شود.

در مورد این شخص اطلاعات اندکی در دست است. منابع وابسته به دربار تیموری وی را با القابی چون «شیطان» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۶۶)، «از جهال رساتیق اصفهان» و «از طهران آهنگران» معرفی می‌کنند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۷). صفتی که در نام سردسته شورشیان به‌کار رفته بسیار قابل توجه است. واژه «کُچ» (Koch)، که در لقب وی به عنوان صفتی برای «پا» و عضوی از بدن به‌کار رفته است، همان معنایی را می‌دهد که امروزه در گویش قدیمی برخی نواحی غرب ایران مانند اسدآباد همدان و مناطق پیرامون آن برای صفت شخص علیل و ناقص العضو به‌کار می‌رود. شاید «علی لنگ» نگارش دیگری از «علی کچه پا» باشد که به‌صورتی اتفاقی مقارنه‌ای با رهبر جبهه دشمن؛ یعنی، «تیمور لنگ» پیدا می‌کند.

برخلاف روایت ابن عربشاه که از گرد آمدن مردم نزد وی سخن می‌گوید، شرف‌الدین علی یزدی این گونه روایت می‌کند که وی مردم را به دور خود جمع کرد. یزدی نقش بسیار برجسته‌ای را برای رهبر این قیام در نظر می‌گیرد و اساساً وی را عامل آغاز قیام می‌داند؛ گویی که بدون وی چنین رویدادی به‌وجود نمی‌آمد: «در آن اثنا شبی یکی از جهال رساتیق [=روستاهای] اصفهان ...، که از طهران آهنگران بود، در شهر دهلی زد و حشری از اشرار عوام ... جمع شدند...» (همان: ۵۸۷).

به نظر می‌رسد که یزدی برای وقایع‌نگاری این رویداد از یک قالب مشخص پیروی کرده است؛ به این

ترتیب که همه مسئولیت قیام را برعهده شخص ماجراجویی می‌گذارد. در این کلیشه تاریخ‌نگاری همان طور که سلطان مسؤل همه پیروزی‌ها، افتخارات و شکست‌ها معرفی می‌شود، روند شورش علیه وی نیز براساس همان نظام سیاسی تدوین می‌گردد. چنانکه در این نوشته‌ها تمامی درگیری میان تیمور به عنوان رهبر محق از یک سو و سردسته شورشیان یاغی و نابحق از سوی دیگر است؛ به سخنی دیگر، علی کچه پا مسؤل همه این مشکلات (قیام) معرفی می‌شود. به این ترتیب، مورخ تیموری از توضیح چرایی شورش انبوه جمعیت اصفهان در برابر یورش تیمور رهایی می‌یابد و در عین حال، مسأله کسب مشروعیت و مقبولیت حکومت تیموریان نیز لحاظ شده است.

همچنین اشاره به روستایی بودن شخص اخیر در روایت یزدی می‌تواند یادآور دیدگاه بارتولد در مورد نهضت‌های ایران و آسیای میانه در عهد مغول باشد. بارتولد نقش مهمی برای روستاها در مبارزه علیه مغولان قائل است (بارتولد، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۸-۱۷). افزون بر این، گویا ذکر روستایی بودن سردسته شورش - از سوی مؤلف شهرنشین - از غرض تخفیف و تحقیر وی نیز برکنار نبود؛ چراکه در آن روزگار اتفاق می‌افتاد که اهل قلم شهرنشین به شیوه‌های گوناگون به تحقیر و فروانگاشتن روستاییان بپردازند. یک نمونه چشمگیر در داستان شهری و روستایی در **مثنوی معنوی** است که در آن مولانا دیدگاه شهری خود را بیان کرده، در یک شاه بیت مشهور چنین می‌گوید: ده مرو، ده مرد را احمق کند / عقل را بی‌نور و بی‌رونق کند (بلخی، ۱۳۷۸: دفتر ۳، بیت ۵۱۷، ص ۳۶۴). به هر حال، چنین برمی‌آید که علی کچه پا در اصفهان بسیار مشهور بود و توانایی زیادی برای بهره‌برداری از توان اجتماعی بالقوه مردم اصفهان داشت.

به راستی علی کچه پا زعیم چه کسانی بود؟ به عبارتی دیگر، چه بخش‌هایی از «اهل اصفهان» با علی کچه پا هماهنگ شده بودند؟ منابع طرفدار حکومت تیمور برای این مورد از واژه‌های مبهم و عبارات کلی «جماعتی از اوباش و اراذل» (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۶) و «اشرار عوام» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۷) استفاده می‌کنند که به بخش محدود و خاصی از جامعه اشاره دارد. به عبارتی دیگر، این منابع قیام را به عده‌ای از اهالی فرومایه و در عین حال کم‌شمار از جامعه نسبت می‌دهند. این موضوع نکته مبهمی در خود دارد: آیا واژه‌های اراذل، اشرار و اوباش یک صفت عمومی است که بر جمعیت اصفهان به‌کار رفته است یا اطلاق حکومتی و تحقیرآمیزی است بر گروهی مشخص و حرفه‌ای مثل دسته‌های اخیان؟ به دیگر سخن، آیا منابع با به‌کارگیری صفت‌های نامناسب یاد شده از یک سو، قصد بی‌اعتبار جلوه دادن اعتراض آنها و از سوی دیگر، انگیزه محق جلوه دادن سرکوب آنها را داشته‌اند یا اینکه به گروهی مشخص از قشرهای جمعیتی اصفهان اشاره دارد؟

پاسخ به این پرسش کمی پیچیده است؛ اما از واژه‌هایی که برخی منابع به‌کار می‌گیرند چنین برمی‌آید که دست کم طیف وسیعی از گروه‌های اجتماعی در این قیام شرکت کرده بودند؛ به طوری که برخی از منابع واژه «اصفهانیان» را در مورد قیام‌کنندگان استفاده می‌کنند (میرخواند، ۱۳۷۰، ۶/بخش اول، ۴۷۲۰ و نیز: سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/دفتر ۲، ۵۹۶؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/۳۱۹). حتی حافظ ابرو، شاهد عینی واقعه، در اثر متقدم خود از عبارت «مردم اصفهان» استفاده می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۴۳). احتمالاً اغراض حکومتی حافظ ابرو در به‌کار بردن عبارت «اوباش و اراذل» در اثر متأخرش ()، تناقض آن را با روایت پیشین وی در

پوشیده داشته است. وی در این دو روایت ناچار است یا «مردم اصفهان» را به صفت «اوباش و اراذل» توصیف کند یا «اوباش و اراذل» را گروهی حرفه‌ای بداند که «مردم اصفهان» را دربرمی‌گیرد و البته در این صورت، تناقض اساسی در روایت وی پدید می‌آید. همچنین بخشی از پاسخ به پرسش در مورد میزان حضور مردم در قیام در مباحث بعدی و در بررسی روند مقاومت مردم در برابر حمله تیمور به شهر خواهد آمد؛ جایی که میزان کشته‌های مردم نیز ارتباط تنگاتنگی با میزان شرکت‌کنندگان پیدا می‌کند.

بسیخ نیروها برای یک اقدام تقریباً سراسری و هماهنگ - چراکه گفته می‌شود محله‌های محدودی با شورش همکاری نکرده بودند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۸-۵۸۷) - نشانه بسیار مهمی در موضوع شناخت ساختار اجتماعی اصفهان در این روزگار است. بخشی از این ساختار اجتماعی در **سفرنامه ابن بطوطه** (آغاز سفر هـ ق، تألیف نهایی ۷۵۷ هـ ق) منعکس شده است. ابن بطوطه، که در حدود ۷۲۹ هـ ق به اصفهان رسید، از سازمان‌ها و تشکیلات شهری پیشه‌وران و گروه‌های حرفه‌ای در این شهر سخن می‌گوید: «هر دسته از پیشه‌وران اصفهان رییس و پیشکشوتی برای خود انتخاب می‌کنند که او را کلو می‌نامند. دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند به همین نحو رؤسایی برای خود برمی‌گزینند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۷). این روایت نشان می‌دهد که گروه‌های اجتماعی به لحاظ فعالیت و کارکردهای اجتماعی بسیار قدرتمند بودند. گسترش روابط صنفی و نوعی خودگردانی پیشه‌وران، توان اجتماعی اهالی شهر اصفهان را ثابت می‌کند. ابن بطوطه به فعالیت جمعیت «جوانان مجرد» در اصفهان اشاره می‌کند. این گروه‌ها به خصایل

جوانمردی نامبردار بودند و در شهر فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. روحیه رقابت‌جویانه آنها با گروه‌های دیگر تصویر پرتحرکی از جامعه اصفهان این روزگار است (همان جا: ۲۴۷).

به نظر می‌رسد که پیوستگی و هماهنگی‌ای که در نیروهای شرکت‌کننده در قیام دیده می‌شود تنها در چنین جامعه‌ای ممکن بود و اگرچه متون این دوره به نقش مستقیم این تشکلهای اشاره‌ای نمی‌کنند، تحلیل قیام بدون در نظر گرفتن چنین زمینه‌هایی ناقص خواهد بود. روایت ابن‌عربشاه نیز با وجود ساخت روایی داستان‌گونه و شکل ساده به آسانی نشان می‌دهد که قیام با یک هماهنگی نسبتاً دقیق قبلی صورت گرفت و حتی نشانه‌ای از برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروهای اجتماعی در آن دیده می‌شود.

با آغاز درگیری تنها در مورد کشته شدن و قتل عام نیروهای تیموری اطلاعاتی به دست می‌آید؛ چنانکه برمی‌آید نیروهای تیمور بسیار غافلگیر شدند و سخنی از مقاومت آنها یا کشته شدن نیروهای مردم به میان نمی‌آید. بیشترین کشته‌ها را ابن‌عربشاه گزارش می‌دهد که رقم شش هزار تن است (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۴۰؛ ابن‌عربشاه، ۱۴۰۷: ۹۹). حافظ ابرو، که شاهد عینی رویداد بود، برخلاف اینکه در مورد تعداد کله‌مناره‌های پایان جنگ آمار دقیقی نسبت به منابع دیگر ارائه می‌دهد، درباره کشته شدن نیروهای تیمور در مرحله نخست قیام رقمی به دست نمی‌دهد و از عباراتی چون «بعضی» (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۴۲) یا «بسیاری» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۷) برای کشته‌های نیروهای تیموری به دست اهالی اصفهان بهره می‌جوید.

اما در این مورد شرف‌الدین علی یزدی به عدد سه هزار تن اشاره می‌کند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۷). می‌خواند نیز به همان سه هزار نفر اشاره می‌کند

(می‌خواند، ۱۳۷۰، ۶/بخش اول، ۴۷۲۰) و خواندمیر هم آن را به شعر درآورده است: ز ترکان جنگ‌آور نامدار/ بکشند آن شب سه باره هزار (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/۳۱۹). گویا در مقایسه با تعداد شش هزار نفری که ابن‌عربشاه روایت می‌کند، شرف‌الدین علی یزدی کمترین تعداد کشتگان را ذکر کرده است؛ یعنی، نمی‌توان تصور کرد که تعداد از این حد کمتر بوده باشد؛ اما باید این را هم در نظر گرفت که این تعداد می‌توانست از این نیز بیشتر باشد، زیرا به هر حال تعداد بیشتر کشته‌ها، اقدام مردم را پراهمیت‌تر جلوه می‌داد. از کشتگان مشهور این مرحله از قیام محمد، پسر خطای بهادر، از امرای بلندپایه و سران نظامی تیمور بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۷).

به دنبال این اقدام نیروهای مردم به صورت سازمان یافته‌ای نقطه‌های امنیتی شهر را به تصرف درآوردند. بی‌تردید مهم‌ترین مناطق شهر «دروازه‌ها و باروی شهر» بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۱: ۲۴۳). چنانکه پیداست به دست آوردن این مناطق نیز مستلزم نبردهایی بود؛ به طوری که گفته می‌شود مردم «به دروازه‌ها شتافتند و از جمعی که به محافظت آن قیام می‌نمودند بازگرفتند و به ضبط و احکام آن مشغول شده» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۷). این قراین اندک، جریان قیام را رویدادی فراتر از داستان ساده شده ابن‌عربشاه توصیف می‌کند.

در این مرحله از قیام اختیار شهر به دست مردم افتاد و گویا به جز چند مورد محدود، عموم مردم با قیام همکاری کردند. یزدی در مورد آنها می‌گوید: «و اکثر محصلان را بکشند مگر در چند محل که عقلی و وجودی داشتند» (همان جا). چنانکه در پایان قیام دیده می‌شود دو محله «سادات» و «ترکه خواجه امام‌الدین واعظ» در کنار «بعضی مردم زیرک» از کشتار در امان ماندند (همان: ۵۸۸)؛ از این رو، چنین برمی‌آید که آنها

همان گروه برکنار مانده از قیام بودند.

همچنین شایان ذکر است که در تاریخ شهرهای ایران همواره از درگیری میان دو گروه عمده در شهرها سخن به میان می‌آید و مردم شهر پیوسته در دو جبهه بودند و به بهانه‌های گوناگون مذهبی و غیره با هم ستیز می‌کردند (دربارۀ طرح این موضوع و نمونه‌های قابل توجه آن نک: Mirjafari and Perry, 135-136: 1979). حمدالله مستوفی در توصیف اصفهان بر این نکته تأکید دارد که: «بیشتر اوقات با هم در محرابه و نزاع باشند و رسم دو هوایی هرگز از آنجا برنیفتد» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۱). پس از آن، صفوة الصفا در نیمه‌های این سده نیز به ادامه این درگیری‌ها با عنوان جنگ «دو دانگه» و «چهاردانگه»^۳ اشاره می‌کند (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۱۰۱۸). ابن بطوطه هم از وجود درگیری‌های همیشگی شیعیان و اهل تسنن در اصفهان سخن می‌گوید (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۶). بی‌تردید با یورش تیمور و در جریان قیام حتی اگر چنین اختلافاتی هم وجود داشت مجال خودنمایی پیدا نکرد و مانع از اتحاد مردم در برابر نیروهای تیمور نشد؛ چراکه هیچ یک از منابع به این موضوع اشاره نکرده‌اند و حضور گسترده مردم نیز این مسأله را تأیید می‌کند.

واکنش تیمور و مقاومت مردم

بی‌تردید سابقه ایفای نقش مردم و نهادهای سیاسی - اجتماعی شهر در بیرون راندن شاه یحیی، حاکم پیشین اصفهان، یکی از پشتوانه‌های مردم اصفهان برای رویارویی با تیمور بود. از سوی دیگر، تیمور نیز از پیروزی و شکست حریفان در صحنه‌های نبرد مازندران، لر کوچک، آذربایجان و گرجستان به اصفهان رسیده بود؛ اما به جای به دست آوردن مال امان و تبعیت سیاسی، دست کم سه هزار تن از نیروهای

آزموده و از جمله یکی از امرای بزرگ خود را از دست داده بود و البته این ناکامی بزرگی بود و حتی می‌توانست نتیجه پیروزی‌های پیشین وی را سست کند. بنابراین، واکنش طبیعی وی دست کم رویارویی با قیام و اقدام برای سرکوب آن بود. از همین رو، به محض رسیدن خبر قیام نیروهایی برای رویارویی با آن فرستاد.

جزئیاتی از تصرف باروها و دروازه‌های شهر در دست نیست تا توان مردم یا تدابیر نظامی تیمور روشن شود؛ اما تیمور یکی از مجهزترین نیروهای نظامی آن روزگار را داشت و برای تصرف شهرها، چنانکه در منابع اشاره می‌شود، مهندسانی طراح منجنیق، نقبچیان و نفظاندازان ماهر در سپاه خود داشت و بسیاری از پیروزی‌هایش را به کمک این نیروها به دست آورده بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۲۰ و ۲/۱۱۴۰).

حافظ ابرو با اینکه در این رویداد حضور داشت، در مورد روش تیمور در حمله به شهر دو روایت متفاوت را در دو اثر خود به دست می‌دهد. نخست اینکه تیمور در شب تنها به تصرف باروها و دروازه‌ها پرداخت و ادامه جنگ را به روز موکول کرد. نبرد و تلاش برای سرکوبی شورش در روز بعد از سر گرفته شد. جنگ میان نیروهای تیمور و مردم اصفهان در «کوی‌ها و سراها» تا هنگام «نماز پیشین» ادامه یافت و سرانجام نیروهای تیمور توانستند مقاومت مردم را درهم شکنند (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۴۳). روایت حافظ ابرو در اثر متأخرش چنین است که با آغاز پیشروی نیروی سپاه تیمور و گرفتن دیوارهای شهر، جنگ یکسره تا «بامداد» ادامه پیدا کرد «و چون روز شد» مقاومت مردم فروپاشید (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۷).

گرچه به نظر می‌رسد که نبرد بایست یکسره ادامه پیدا کرده باشد، منطقی است که رویارویی عمده نیروها

در روز صورت گرفته باشد. به احتمال زیاد، تیمور به عنوان فرمانده‌ای کارآزموده از دشواری و خطر نبرد با مردم محلات در هنگام شب آگاهی داشت؛ چراکه تاریکی مجال و سنگر خوبی برای مدافعان بود. با این همه، گفته‌ی ابن عربشاه در مورد اینکه تیمور در روز بعد اقدام به مقابله کرده باشد بی‌تردید پذیرفتنی نیست (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۴۱؛ ابن عربشاه، ۱۴۰۷: ۹۹)؛ زیرا این مقدار تعلل نیز می‌توانست برای اهالی اصفهان فرصتی برای استحکام بیشتر فراهم کند و البته تیمور و مشاوران نظامی وی از این امر آگاهی داشتند.

کوتاهی حافظ ابرو و منابع دیگر در بیان کیفیت پیروزی نیروهای تیمور بر مردم اصفهان قابل توجه است. حال این پرسش را می‌توان مطرح نمود که تیمور با چه هزینه‌ای موفق به تصرف شهر و سرکوب شورش شد؟ منابع موجود در این مورد مطالب روشنی به دست نمی‌دهند؛ اما هنگامی که شرف‌الدین علی یزدی از کشته شدن یکی از امرای بلندپایه تیمور با نام «بیان تیمور» خبر می‌دهد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۷)، باید آن را مشتق از خروار تلقی کرد و از کشته‌های بیشتری در سپاه تیمور سخن به میان آورد. همچنین بسیار بعید می‌نماید که نیروهای تیمور توانسته باشند با مردمی که در «کوی‌ها و سراها» و با جان‌فشانی به مقاومت پرداخته بودند، بدون زخمی شدن نیروها و تلفات بیشتری به پیروزی دست یابند.

سرکوب قیام

«مقاومت شکننده»^۴ی مردم تا حریم خصوصی آنان نه تنها انگیزه‌های دفاعی و روحیه جامعۀ اصفهان را به نمایش می‌کشد، بلکه در عین حال می‌تواند علت کشته‌های بسیار مردم اصفهان را نیز توجیه کند. به گفتار دیگر، هنگامی که مقاومت تا آن حد و اندازه

ادامه پیدا کرد و مردم سر تسلیم نداشتند، طبیعی بود که تعداد کشتگان آنان نیز به طرز چشمگیری بالا رود. همچنین در آن میان نیروهای تیموری برخلاف بسیاری از شورش‌ها با مردم بی‌دفاع رویارو نبودند، بلکه بسیاری از کشتگان مردم در حین نبرد و مقاومتی دلاورانه از پای درآمده بودند. عبارت خواندمیر در این مورد نیز کامل کننده است که می‌گوید: «اصفهان زن و مرد بیرون ریخته، به میدان نبرد آمده بودند» (خواندمیر، ۱۳۳۹: ۳/۳۱۹).

حضور زنان در عرصۀ نبرد و مقاومت شهری پدیده‌ای است که باید در مطالعات تاریخی زنان در این روزگار بدان بیشتر توجه شود. به نظر می‌رسد قیام از هماهنگی و انسجام گروهی زنان نیز بهره برده بود؛ چراکه بسیج زنان نیاز به زمینه‌ها و پایه‌های اجتماعی عمیقی داشت که از قرار معلوم در اصفهان آن روزگار فراهم بود.

گذشته از بی‌اطلاعی درباره کشتگان نیروهای تیمور، در مورد تلفات مردم اصفهان نیز ارقام متفاوتی ذکر شده است. ابن عربشاه با ذکر عدد ششصد هزار نفر (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۴۱؛ ابن عربشاه، ۱۴۰۷: ۱۰۰) و کتبی با دویست هزار نفر (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۳) بیشترین آمار را عرضه می‌کنند. هر دو منبع در بیان این آمار با انگیزه‌های متفاوت، به صورتی عاطفی و جانبدارانه سخن‌پردازی می‌کنند؛ چنانکه در اثر ابن عربشاه نکته‌هایی برای سرزنش تیمور و در اثر کتبی عباراتی برای سرزنش مردم اصفهان به چشم می‌خورد. حافظ ابرو در ذیل جامع التواریخ با اعلام پنجاه هزار تن کشته کمترین تعداد را روایت می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۴۲)؛ در حالی که بعدها در زبده التواریخ با جزئیات بیشتر تعداد آن را به هفتاد هزار کشته افزایش می‌دهد. وی می‌گوید که در صحنه حضور داشته و با

شمارش تعداد کله مناره‌ها به این آمار دست یافته است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۶۷). این تعداد (هفتاد هزار نفر)، نخست در اثر **ظفرنامه شامی** (شامی، ۱۹۳۷: ۱۰۵) و به دنبال آن، در بسیاری از منابع متأخر روایت شده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۸؛ Kamaly, 2006: 648 و نیز نک: جدول پایانی مقاله).

شرف‌الدین علی یزدی، که در مرحله نخست قیام در مورد کشتگان نیروهای تیمور از واژه «مسلمان» استفاده می‌کند (یزدی، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۸۹)، در این مرحله هنگامی که از کشتار مردم اصفهان به دست ترکان سمرقندی سخن می‌گوید با ظرافت ادبی ویژه‌ای به جای «مسلمان» یا حتی «ترک»، از واژه «مغل» در شعر خود بهره می‌جوید: فتادند در شهر خیل مغل / برافتاد بنیاد مردم به کل - به قتل و به غارت گشادند دست / سرای سران جمله کردند پست» (همان: ۵۸۸). به نظر می‌رسد که کاربرد واژه «مغل = مغول» تنها به مسأله به تنگنا افتادن شاعر برای وزن مناسب شعری یا ضرورت شعری مربوط نبوده و به این منظور به کار رفته است تا کشته شدن مردم را احتمالاً بنابر یک مصلحت سیاسی، نه به ترکان سمرقندی، بلکه ترجیحاً به نیروهای غیرمسلمان و عناصر مغول نسبت دهد.

بی‌تردید این نمونه کاربرد واژه‌ها، جزئی از برنامه و تلاش یزدی بود که درصدد بود چهره‌ای مقبول و موجه از «ترکان سمرقندی» و نیروهای تیمور بیافریند. تلاش‌های فکری و ادبی وی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و از آن به رویکرد «تورانی» وی تعبیر شده است (فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۱۸۸-۱۸۴).

تیمور پیگیری سرکوب قیام‌کنندگان را تا شب آن روز ادامه داد؛ به طوری که گروهی را مأمور کرد تا به کشف محل اختفای گروه‌های متواری از صحنه نبرد بپردازند. شرف‌الدین علی یزدی روایت می‌کند: «جمعی

که در روز از گزند تیغ بی‌دریغ امان یافتند در شب خواستند که بگریزند، از قضا برفی نشست و اثر ردپای ایشان در برف بماند. روز دیگر آن کینه‌خواهان پی ایشان برگرفته، برفتند و از هر جا که پنهان شده بودند بیرون آوردند و به تیغ انتقام بگذرانیدند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۸ و نیز نک: خواندمیر، ۱۳۷۰: ۳/ ۴۷۲۱).

عبارات پایانی خواندمیر در مورد فرجام قیام، میزان کشتار اهالی اصفهان و گروه‌های برکنار مانده از قیام را چنین توصیف می‌کند: «در اصفهان غیر از زنده‌رود و سادات و قضات و علما و جماعتی که محصلان خود را حمایت کرده بودند کسی زنده نماند» (خواندمیر، ۱۳۳۹: ۳/ ۳۲۰). به نظر می‌رسد عبارت‌پردازی خواندمیر بدین شیوه که گروه‌های بازمانده را در کنار زنده‌رود - یک پدیده طبیعی - به کار برده، افزون بر بهره‌گیری از صنایع ادبی، انگیزه دیگری را نیز در خود نهفته داشته است که احتمالاً به موضوع‌گیری یا اختلاف منافع گروه‌های یاد شده با عامه مردم مربوط است. این عبارت می‌تواند نوعی «سرزنش محترمانه» در حق گروه‌های یاد شده و تعبیری از کنش سازشگرانه آنان باشد، خواه این کنش با مفاهیمی چون اجبار، مصلحت‌اندیشی و تبعیت آنان از حاکم پیروز و مقتدر توجیه شود.

نمایشی که در روز پس از سرکوب شورش با برپایی کله‌مناره‌هایی از اهالی اصفهان به دستور تیمور انجام شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۷: ۲/ ۶۶۷) و شاید بیش از زمینه‌ها و رویدادهای قیام شهرت یافته باشد بی‌تردید اقدامی برای نشان دادن نتیجه هرگونه سرپیچی مشابه از سوی مردم و به نوعی تبلیغ برای بازسازی شهرها از فکر اقدام به چنین قیامی بود. در این شرایط احتمالاً تیمور به جای گردآوری «مال امان» دستور به گردآوری غنایم و اموال به دست آمده از چپاول اموال

قیام‌کنندگان را صادر کرد؛ از همین رو، از امرای خود امیرحاجی بیگ و نونانشاه را به «محافظت» شهر گماشت (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۹) و خود به ادامه پی‌گرد زین‌العابدین مظفری پرداخت.

نتیجه

بی‌تردید ارائه تحلیلی منطقی از مسأله کشته شدن شمار فراوانی از مردم اصفهان به دست نیروهای تیمور و اقدام وی به نمایش کله‌مناره‌هایی از سرهای کشته‌شدگان بدون درک پیش‌زمینه‌های این رخداد ناقص خواهد بود. در مورد قیام مردم اصفهان از آغاز شکل‌گیری تا سرکوب نهایی آن می‌توان به سلسله پیوسته‌ای از کنش و واکنش‌ها اشاره کرد و رفتار نهایی تیمور در برپایی کله‌مناره را در حلقه پایانی این رشته قرار داد. حلقه‌های نخستین و میانی این رشته را می‌توان به موضوع‌هایی چون میزان و شیوه گردآوری مال امان و تجاوز مأموران و لشکریان تیمور به حریم خصوصی مردم و سپس کشته شدن شمار قابل توجهی از نیروهای تیموری مربوط دانست که بیشتر منابع تاریخ‌نگاری تیموری در مورد آن اطلاعی به دست نمی‌دهند. گرچه اقدام تیمور در برپایی کله‌مناره‌های متعدد از کشتگان قیام می‌تواند نمادی از گرایش‌ها و رفتارهای صحراگردان در برخورد با مقاومت‌های شهری به شمار آید، با تکیه کردن بر این تحلیل ناگفته‌های بسیاری از رویداد همچنان برجای خواهد ماند.

با در نظر گرفتن اینکه اقدام تیمور واکنشی به کنش و اقدام مردم شهر اصفهان بود و با تأملی در شواهد پراکنده و گمانه‌زنی در مورد کنش مردم اصفهان چنین برمی‌آید که این کنش می‌بایست به اندازه واکنش تیمور و نیروهایش چشمگیر و قابل توجه بوده باشد؛ به عبارتی دیگر، باید میان کنش (اقدام مردم به کشتن

نیروهای تیمور) و واکنش (کشتار مردم اصفهان و برپایی کله‌مناره‌ها) یا عمل و عکس‌العمل این رویداد در مقایسه با هم نوعی همخوانی منطقی ایجاد کرد. گرچه فاصله زیادی میان آمار کشتگان سپاه تیمور در بیشترین گزارش (شش هزار نفر) و تعداد تلفات مردم در حداقل گزارش (پنجاه هزار نفر) وجود دارد، شایان ذکر است که تعداد کشتگان مردم در جریان مقاومت کوچه به کوچه و خانه به خانه رخ داده است. به دیگر سخن، کشته شدن مردم (دست‌کم پس از شکست‌های نخستین) تا حدودی از اراده تیمور و فرماندهانش بیرون و موضوعی مربوط به خلیقات و روحیات اجتماعی مردم اصفهان در دفاع از موطن خود بود. دیگر اینکه کشته شدن نیروهای کارآزموده تیمور از نظر تعداد و اهمیت در مقایسه با مردم غیرنظامی مهم‌تر است. با توجه به این مسأله که نیروهای آموزش‌دیده تیمور به دست افراد فاقد مهارت‌های نظامی و غیرحرفه‌ای کشته شدند، اقدام مردم عملی سترگ و حماسی به نظر می‌رسد. سرانجام باید به این مسأله اشاره کرد که تا چه اندازه این آمارها به دور از اغراض سیاسی مورخان دربار تیموری بوده است و مورخان برای کاستن از افتخارات مردم، نتیجه این اقدام آنان را تا چه میزان کاهش داده‌اند؟

در وهله بعد برای بازسازی صورت مسأله رویداد کشتار مردم اصفهان به دست نیروهای تیمور باید گفت که کشته شدن مأموران و نیروهای تیمور نیز به نوبه خود واکنشی به کنش دیگری به شمار می‌آید که در روایت بسیاری از مورخان متقدم ناگفته مانده است. موضوع تعرض به پردگیان و عورات مردم و گزاف بودن میزان مال امان و شیوه جمع‌آوری آن کنشی می‌توانست باشد که واکنش منطقی آن در اصفهان اتحاد مردم و آغاز قیام بود. با توجه به اینکه کنش و اقدام از

پی‌نوشت‌ها

۱. این اثر در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران به همین عنوان **تاریخ گزیده** آمده است و همان محتوای **تاریخ گزیده** را دارد با این تفاوت که در پایان مطالبی در مورد زندگی حمدالله مستوفی و سفر وی به شیراز تا سال ۷۳۹ هـ ق و به دنبال آن حوادث تاریخی سال‌های ۷۴۰ تا ۷۹۵ هـ ق را در خود دارد. نسخه مربوط به سده دهم هجری است و در آغاز و پایان افتادگی دارد. نام ذیل‌نویس یا گردآورنده مشخص نیست و مطالب آن نیازمند تحقیقات بیشتری است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۰: ۹/ نسخه ۲۴۰۲). البته با بررسی گذرای بخش مربوط به اقدامات تیمور در اصفهان چنین برمی‌آید که مؤلف محتوای مطالب خود را از **ذیل جامع التواریخ** حافظ ابرو گرفته است؛ از این رو، در این مقاله کمتر از آن استفاده شده است.

۲. فوربر منز به محصل به عنوان یک مقام دیوانی در حکومت تیمور اشاره می‌کند که ظاهراً به رفتار منصفانه شهرت داشت. در عین حال، در مواردی اختیارات گسترده‌ای در هنگام انجام مأموریت به دارندگان این مقام واگذار می‌شد. وی گرچه به محصلان به عنوان مأمور گردآورنده مال امان در شهر اصفهان و کشتار آنان اشاره می‌کند، به طور کلی به علت کشته شدن آنان توجه ندارد (Manz, 1989: 171).

۳. واژه «دانگ» به عنوان واحد اندازه‌گیری، به ویژه مساحت، از ریشه پهلوی است و کاربرد دیرینه‌ای در ایران دارد (معین، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۴۹۱). در اینجا صورتی از تقسیم‌بندی مساحت شهر اصفهان است که می‌توان آن را از نوع تقسیم‌بندی‌های دیوانی برای دریافت انواع مالیات به شمار آورد که در آن روزگار رایج بود. البته این نکته نیز همان حالت دوگانگی در شهر را تأیید می‌کند.

۴. این اصطلاح را جان فوران در مورد تحولات اجتماعی ایران به کار برده که بیشتر از دوره صفویه تا دوره معاصر مورد نظر وی بوده است (نک: فوران، ۱۳۸۲).

سوی تیمور و مأموران وی در هر شهری ضرورتاً به چنین واکنشی نمی‌انجامید، در اینجا می‌توان از نقش ساختار درهم تنیده منسجم شهری اصفهان و به‌طور کلی توسعه شهرنشینی در این روزگار سخن به میان آورد که نمی‌توانست چنین رفتارهایی از سوی مأموران تیمور را تاب آورد.

این بررسی به تشریح سبک روایت منابع وقایع‌نگار برای توضیح و توجیه این رویداد رهنمون شد. این منابع عمدتاً با هدف ایجاد مقبولیت و کسب مشروعیت برای حکومت تیموریان تلاش می‌کنند تا رفتارها و واکنش‌های مردم و به طور کلی جریان رویداد را به سود حکومت تفسیر کنند. شیوه‌های گوناگونی چون پرداختن به علل نخستین قیام مردم، کاهش احتمالی شمار تلفات نیروهای تیمور، نشان دادن آن با عباراتی مبهم، محدود کردن شورش به گروهی اندک از مردم، کوچک شمردن آنها با عنوان «اراذل و اوباش» و مربوط ساختن آغاز قیام به یک آشوبگر (علی کچه‌پا) نشان می‌دهد که اغراض سیاسی بسیاری در روایت این قیام وجود داشته است.

سرانجام در شرایطی که در منابع نشانه‌های پراکنده‌ای از حضور نیروهای شهری و همکاری آنها در قیام دیده می‌شود، ناچار باید زمینه این واقعه تاریخی را از نتایج بررسی کرد. چگونگی هماهنگی نیروها اعم از اطلاع‌رسانی به نیروها، تجهیز آنها، ضبط و ربط شهر پس از کشتار نظامیان، سازماندهی مقاومت و غیره کلید فهم پایه‌های اجتماعی این قیام است. به دیگر سخن، سازماندهی قیام تنها بر پایه ساختار و سلسله مراتب منظم شهری می‌توانست اهداف و مراحل قیام را پیش برد و اساساً چنین مقاومتی بیافریند در منابع سلطان‌نامه‌نگار یکسره فراموش شده است.

منابع

۱. ابن بزّاز اردبیلی. (۱۳۷۶). *صفوة الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.
۲. ابن بطوطه. (۱۳۷۶). *سفرنامه*، ۲ جلد، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگه.
۳. ابن شهاب، حسن، *جامع التواریخ حسنی*، کتابخانه ملی ایران، نسخه خطی فارسی، شماره ۱۳۳۰.
۴. ابن عربشاه، شهاب‌الدین احمد. (۱۳۸۱). *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. ----- . (۱۳۶۵ هـ ش / ۱۴۰۷ هـ ق). *عجایب المقدور فی نوائب تیمور*، تحقیق احمد فایز الحمیصی، بیروت: مؤسسه الرساله.
۶. اقبال، عباس. (۱۳۸۰). *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*، تهران: نامک.
۷. بارتولد. و. و. (۱۳۸۷). *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگه.
۸. بلخی، جلال‌الدین. (۱۳۷۸). *مثنوی معنوی*، به تصحیح نیکلسون، تهران: ققنوس.
۹. پطروشفسکی. ایلیا پاولویچ. (۱۳۵۹). *تاریخ ایران در سده‌های میانه*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: دنیا.
۱۰. پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران. (۱۳۴۸). *تاریخ ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۱۱. حافظ ابرو. (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ*، ۴ جلد، سیدکمال حاج سیدجواد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. ----- . (۱۳۱۷). *ذیل جامع التواریخ*، به اهتمام خانبابا بیانی، تهران: علمی.
۱۳. خوافی، احمد بن جلال‌الدین. (۱۳۳۹). *مجمّل فصیحی*، به اهتمام محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان.
۱۴. خواندمیر. (۱۳۳۳). *حیب السیر*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
۱۵. دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۰). *فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. رویمر، هانس روبرت. (۱۳۸۰). *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. ----- . (۱۳۷۹). *تاریخ ایران دوره تیموریان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). *دنباله روزگاران ایران*، تهران: سخن.
۱۹. ستوده، حسینقلی. (۱۳۴۶). *تاریخ آل مظفر*، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. شامی، نظام‌الدین. (۱۹۳۷). *ظفرنامه*، به اهتمام فلکس تاور، بیروت.
۲۲. فرخی، یزدان. (۱۳۸۷). «*بر آن بی‌بها چرم آهنگران*»، مزدک‌نامه ۱ (نخستین یادبود درگذشت مهندس مزدک کیانفر)، تهران، صص ۴۸۳-۴۶۶.
۲۳. ----- . (۱۳۸۶). «*پیشه و فرهنگ*». آئینه میراث، دوره جدید، سال پنجم، شماره سوم، پاییز، پیاپی ۳۸، صص ۳۰۲-۲۶۱.
۲۴. فرهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۱). «*ایران و توران در منابع عصر تیموری*»، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، شماره ۳، صص ۱۹۲-۱۸۳.
۲۵. فوران، جان. (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده*، ترجمه

۳۶. والہ اصفہانی، محمدیوسف. (۱۳۷۹). **خلد برین**،

تصحیح میرہاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.

۳۷. ہمدانی، رشیدالدین فضل اللہ. (۱۳۷۳). **جامع**

التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی،
تهران: البرز.

۳۸. یزدی، شرف الدین علی. (۱۳۸۷). **شرف نامہ**،

تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق و عبدالحسین
نوایی، تهران: کتابخانہ و موزہ مرکز اسناد مجلس
شورای اسلامی.

39. Kamaly, Hossein, (2006), "Isfahan"
(Medieval period), California, Mazda
Publisher, Vol: VI, pp.641-650.

40. Manz, Beatrice Forbes, (1989), The rise
and rule of Tamerlane, Cambridge
University Press.

41. Mirjafari, Hossein, Jahn R. Perry (As
translator), (1979), The Heydari -Nemati
conflicts in Iran, Iranian Studies. Vol
12, No.3/4, (1979), pp 135-162.

42. Roemer, H.R., (1986), The successor of
Timur, The Cambridge History of Iran, Vol.
6, The Timurid and Safavid Periods. edited
by: Perter Jackson and: Laurance Lockhart,
Cambridge University Press, 1986.

43. Smith, John Mason, (1970), The History
of the Sarbadar Dynasty (1336-1381 A. D.)
And Its Sources, Mouton, Paris.

احمد تدین، تهران: رسا.

۲۶. کتبی، محمود. (۱۳۶۴). **تاریخ آل مظفر**، به تصحیح

عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

۲۷. گروسه، رنه. (۱۳۷۹). **امپراطوری صحرائوردان**،
ترجمہ عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۸. مستوفی، حمد اللہ. (۱۳۸۱). ، به

تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.

۲۹. معین، محمد. (۱۳۷۹). **فرہنگ فارسی**، تهران:
امیرکبیر.

۳۰. میرجعفری، حسین. (۱۳۸۱). **تاریخ تحولات**

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرہنگی ایران در دورہ
تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت و دانشگاه اصفہان.

۳۱. میرخواند. (۱۳۷۰). **روضۃ الصفا**، بہ اہتمام جمشید
کیانفر، تهران: اساطیر.

۳۲. ناشناس، **بدایع و حوادث تاریخ**، کتابخانہ ملی
ایران، نسخہ خطی فارسی، شمارہ ۵۲۰/۶.

۳۳. ناشناس، **تاریخ گزیدہ**، کتابخانہ مرکزی دانشگاه
تهران، نسخہ خطی فارسی، شمارہ ۲۴۰۲.

۳۴. نخجوانی، محمد بن ہندوشاہ. (۱۹۶۴). **دستور**
الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح علیزادہ، مسکو:
دانش.

۳۵. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۷۰). **اسناد و مکاتبات**
تاریخی، تهران: علمی و فرہنگی.

جدول مقایسه مهم ترین منابع

منبع	ویژگی منبع	بهانه شروع قیام	گزارش شمار	گزارش شمار
۱	ظفرنامه	تألیف در ۸۰۶ هـ ق در دربار تیمور	خودسری اراذل و اوباش	گزارش شمار کشتگان نیروهای تیمور به وسیله مردم اصفهان به وسیله تیمور ۷۰۰۰۰ تن
۲	ذیل جامع التواریخ حافظ ابرو	تألیف حدود ۸۱۴ هـ ق در دربار شاهرخ	ذکر نشده؛ اما چنین درک می شود که ابتدا به ساکن بوده است.	بدون ذکر تعداد، عبارت «بعضی محصلان» به کار رفته است. «قریب» ۵۰۰۰۰ تن
۳	تاریخ آل مظفر	تألیف در ۸۲۳ هـ ق در خاندان مظفری پس از سقوط تیموری	ذکر نشده؛ اما چنین درک می شود که ابتدا به ساکن بوده است.	ذکر نشده است. ۲۰۰۰۰۰ تن
۴	زبدة التواریخ حافظ ابرو	تألیف احتمالاً ۸۳۰ هـ ق، تقدیم به بایسنقر میرزا	خودسری اراذل و اوباش	بدون ذکر تعداد، واژه «بسیاری» به کار رفته است. ۷۰۰۰۰ تن
۵	ظفرنامه شرف الدین علی یزدی	تألیف نهایی در ۸۳۱ هـ ق، تقدیم به ابراهیم سلطان تیموری	به نقش علی کچه با نسبت داده شده است.	۳۰۰۰ تن ۷۰۰۰۰ تن
۶	عجایب المقدور فی الاخبار تیمور	تألیف حدود ۸۴۰ هـ ق در دمشق	تعرض و آزار مأموران تیمور به مردم	۶۰۰۰۰۰ تن
۷	مجمعل فصیحی	تألیف ۸۴۶ هـ ق، تقدیم به شاهرخ	به نقش علی کچه با نسبت داده شده است.	ذکر نشده؛ اما با استئنا کردن عده ای خاص می گویند: «باقی تمام مردم اصفهان بقتل آمدند». ۷۰۰۰۰ تن
۸	جامع التواریخ حسنی	تألیف ۸۵۷ هـ ق، تقدیم به ابوالقاسم بابر	به نقش علی کچه با نسبت داده شده است.	۳۰۰۰ تن ۷۰۰۰۰ تن
۹	مطلع السعدین و مجمع البحرين	تألیف حدود ۸۸۷-۸۷۵ هـ ق، تقدیم به بایسنقر میرزا	تعرض لشکریان تیموری	بدون ذکر تعداد، عبارت «جمعی محصلان و نوکران امرا» به کار رفته است. ۷۰۰۰۰ تن
۱۰	روضه الصفا	تألیف حدود ۹۰۳ هـ ق، تقدیم به سلطان حسین بايقرا	تعرض لشکریان تیموری	۳۰۰۰ تن ۷۰۰۰۰ تن
۱۱	حبیب السیر	تقدیم به پیشکار لله سام میرزا صفوی در سال ۹۲۹ هـ ق	تعرض لشکریان تیموری	۳۰۰۰ تن ۷۰۰۰۰ تن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی